

بسم الله الرحمن الرحيم

**درس خارج**

**اصول فقه**

جلسه بیست و یکم

۹۱/۹/۵

بحث در صورت هشتم بود. گفته شد کبرای تکلیف محرز است ولی صغرای تکلیف استقبالی است و در آینده حاصل خواهد شد مثل اینکه علم دارد به کبرای تکلیف، اینکه حج بر مستطیع واجب است ولی صغرای تکلیف (استطاعت) الان موجود نیست و ممکن است در آینده مستطیع شود. اگر علم به استطاعت در آینده داشته باشیم در اینجا تعلم واجب است. مثلاً می‌دانم در فلان وقت پولی به دستم می‌آید و مستطیع خواهم شد، و می‌دانم در زمان تحقق صغری (استطاعت) امکان تعلم نخواهد بود در اینجا تعلم از باب مقدمه مفوته وجودیه واجب است.

اما اگر تحقق صغری در آینده قطعی نیست، و می‌دانم امکان تعلم در صورت استطاعت ممکن نیست. آیا وجوب تعلم در اینجا ثابت است یا نه؟ در نظر بدوی می‌توان استصحاب را در استطاعت جاری کرد. یعنی در آینده مستطیع نخواهم شد. چون اصل عدم استطاعت است. و لذا تعلم واجب نیست. برخی اشکال کرده‌اند بر استصحابی که در مورد ابتلای آینده جاری می‌شود.

### اشکالات در امکان استصحاب استقبالی

اشکالاتی بر جریان اصل مأمّن وارد شده است.

#### اشکال اول

این اشکال به صاحب جواهر انتساب دارد. اشکال مبتنی بر انکار استصحاب استقبالی است. ایشان قائل‌اند که ادله حجیت استصحاب، ظهور در یقین و شک فعلی دارد و متیقن و مشکوک باید فی الحال باشد نه استقبالی. و ادله حجیت استصحاب، شامل متیقن و مشکوک استقبالی نمی‌شود.

#### جواب

در حجیت استصحاب، تأخر شک از یقین شرط است تا نقض یقین به شک، یعنی ارکان استصحاب محقق شود. و فرق نمی‌کند یقین و شک متعلق به امر استقبالی باشد یا متعلق به امر حالی باشد. چون نقض یقین به شک در استقبالی هم، نقض یقین به شک است و لذا شامل

ادله حجیت استصحاب می‌شود. الان یقین دارم که استطاعت ندارم و یقین دارم که تا سه ماه دیگر، استطاعت برایم حاصل نمی‌شود و شک دارم که بعد از سه ماه آیا استطاعت برایم حاصل خواهد شد یا نه؟ هر جا چنین شد نمی‌توان یقین سابق را با شک نقض کرد. از این جهت بین امور حالیه و امور استقبالیه فرقی نیست و در هر دو مورد استصحاب جاری می‌شود.

## اشکال دوم

اشکال دوم مربوط به اشکال میرزای نائینی است. اشکال میرزا این است؛ استصحاب و اصول مأمنه در جایی جریان پیدا می‌کنند که حکم، حکم مشکوک باشد، حکم متعلق شک به وسیله اصل معین می‌شود. مثل اینکه شک در وجوب دارم، در اینجا با استصحاب عدم وجوب، وجوب مشکوک را بر می‌دارم.

اما اگر حکم، حکم خود شک بود نه مشکوک، در چنین جایی اصل نمی‌تواند حکم بار شده بر خود شک را نفی کند. یعنی اگر خود شک در وجوب حکمی داشت که اگر شک کردی، حکمش این است. ادله جاریه در موضوع، ادله نافی حکم، در چنین شکی جریان پیدا نمی‌کند. یعنی نافی حکم مترتب بر ذات الشک نیست. ادله نافی حکم، حکم مترتب بر متعلق الشک و مشکوک را نفی می‌کنند، نه حکم مترتب بر خود شک را. با توجه به این مقدمه چنین می‌گوییم.

در مانحن فیه، وجوب تعلم که حکم عقلی است بر چه چیزی بار شده است؟ حکم وجوب تعلم، بر خود شک بار شده است. یعنی چون احتمال وجوب می‌دهی، یعنی شک می‌کنی، وجوب تعلم مبنایش وجوب عقلی دفع ضرر محتمل است، ضرر محتمل حکمی است که بر خود احتمال بار می‌شود. یعنی هر جا احتمال ضرر می‌دهی واجب است که دفعش کنی. بخاطر دفع ضرر محتمل، تعلم واجب است.

پس وجوب تعلم، حکمی است که بر خود شک بار می‌شود. تا شک پیدا کردم و هنوز نوبت به اصل نرسیده است، به مجرد وجود شک، حکم وجوب تعلم بار می‌شود. و اجازه جریان اصل را نمی‌دهد. و لذا استصحاب برای نفی چنین حکم عقلی جاری نمی‌شود.

## جواب

محقق خویی جواب می‌دهند، دلیل اصل در اینجا حاکم بر حکم عقلی می‌شود. دلیل اصل شک را به لاشک تبدیل می‌کند. اصل مأمن می‌گوید در چنین جایی، ضرری وجود ندارد و نفی ضرر می‌کند. اصل مأمن این شک در ضرر را یا احتمال ضرر را، تبدیل به لا احتمال می‌کند. یعنی احتمالی وجود ندارد. حاکم است بر همه احکامی که مترتب بر شک می‌شود. چون اصل مأمن، شک را بالحکومه رفع می‌کند و لذا احکام مترتبه بر شک زایل خواهد شد.

دلیل حاکم تصرف در موضوع است چه حکم شرع باشد چه حکم عقل باشد، چون موضوع تغییر کرده و لذا حکم بار نخواهد شد. کار دلیل حاکم تصرف در موضوع خودش است.

در احکام تکوینیه هم چنین است، مثلاً در حکم قذارت یک موضوع، اگر این قذارت بر موضوعی بار شده، و شارع بگوید این موضوع را من بالحکومه نفی کردم، دیگر اثر تکوینی کالعدم و لا اثر تلقی می‌شود. نه اینکه اثر تکوینی نباشد، بلکه شارع می‌گوید در شرع من این اثر بار شدنی نیست، بحث تشریع است.

## اشکال سوم

محقق خویی این اشکال را می‌کند، ایشان دو اشکال وارد کرده که ما اشکال اولی را در اینجا ذکر می‌کنیم. حاصل اشکال این است که، از آنجا که مکلف علم اجمالی به ابتلای برخی از احکام شرعی در آینده دارد، و این احکام شرعی در آینده، چون معلوم بالاجمال اند، دیگر جریان اصل مأمن در خصوص این مورد هم ممکن نیست. اجمالاً می‌دانم که در آینده احکامی بر من واجب خواهد شد، مثل وجوب حج بخاطر استطاعت، اجمالاً می‌دانم که در آینده احکام شرعیه متعددی است که باید آنها را امثال کنم. چون علم ندارم که این احکام شرعیه چیست. تعلم همه احکام شرعیه یا به مقداری که معلوم بالاجمال است، به تعداد معلوم بالاجمال باید من تعلم کنم، تا رفع تکلیف شود. پس نمی‌توانم اصل جاری کنم. مثلاً استصحاب عدم استطاعت کنم تا وجوب تعلم از من برداشته شود، چنین نمی‌شود. در اینجا به دلیل علم اجمالی به وجود صغریاتی از احکام شرعیه الزامیه‌ای که در آینده به آنها مبتلا می‌شوم، وجوب تعلم منجز می‌شود.

اگر استصحاب در همه جاری کنم این خلاف علم اجمالی است. و اگر در برخی جاری کنم، ترجیح بلامرّج می‌شود.

## جواب

شهید صدر از این اشکال، جواب می‌دهند:

جواب این است که؛ معمولاً این گونه علوم اجمالی منحل اند. یک؛ به سبب علم تفصیلی به بسیاری از احکام شرعی از یک سو. دو؛ یا علم اجمالی به تعدادی از احکام در دایره کوچکی که موجب انحلال آن علم اجمالی کبیر می‌شود. و این علم اجمالی صغیر هم؛ به وسیله مکلف، تعلم نسبت به دایره این اجمالی صغیر حاصل می‌شود. و نسبت به مازاد علم اجمالی وجود ندارد و منحل می‌شود مثال احتمال استطاعت در آینده، مکلف احتمال می‌دهد که در سه ماه آینده مستطیع خواهد شد، علم اجمالی هم به ابتلای تعدادی از احکام دارد. اگر به برخی از این احکام عمل کرد، یعنی تعلم به برخی از آن احکام حاصل شد، علم اجمالی داشت که تعدادی از احکام شرعی را در این سه ماه آینده مبتلا می‌شوم و رفت و تعدادی را هم یاد گرفت. مثلاً احکام خمس، صله رحم و حج را یاد گرفت. در این صورت علم اجمالی کبیرش به سبب این علم اجمالی صغیر منحل می‌شود. یعنی اینکه مازاد بر این تعداد از احکامی که آموخته و به آنها عمل کرده، حکم دیگری هم وجود دارد یا نه؟ تبدیل به شبهه بدویه می‌شود و از طرفیت علم اجمالی خارج می‌شود.

خلاصه این علم اجمالی کبیر به دو چیز منحل می‌شود:

۱- یا به علم تفصیلی - که رفته و بعضی از احکام را یاد گرفته، - منحل می‌شود. و بعد از آن شک می‌کند که اصلاً تکلیفی که معلوم بالاجمال باشد، در آینده خواهد داشت یا نه؟ یعنی تبدیل به شک بدوی می‌شود.

۲- یا به دلیل اینکه علم اجمالی دارد به ابتلای به تعدادی از احکام، ابتلای به آن حکم دیگر تبدیل به شبهه بدویه می‌شود. و مجرای اصل خواهد شد. و این علم اجمالی به خاطر انحلالش مانع از اجرای اصل نخواهد بود.